

ارزیابی عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی در محلات شهری با استفاده از فرآیند تحلیل شبکه‌ای

بهادر زمانی^۱، محسن هنرور^۲

چکیده:

محلات از جمله عناصر سازنده‌ی شهری هستند که از دیرباز نقش بسزایی در پیوند دادن مردم با محیط زندگی‌شان و دلبستگی مکانی ایشان عهده‌دار بوده‌اند. با این وجود تحولات کالبدی، اجتماعی و اقتصادی عصر مدرن سبب گردیده تا پیوندهای مکانی ساکنان با محیط زندگی‌شان کمتر مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این تنوع رویکردها، تعاریف و اصطلاحات مورد استفاده در این حوزه از دانش بشری سبب گردیده تا هیچ توافقی پیرامون نام، تعریف یا رویکرد روش‌شناسانه‌ای که به بهترین وجه بتواند به این حوزه بپردازد وجود نداشته باشد. این سردرگمی مفهومی همچنان که بسیاری از محققان نیز اشاره داشته‌اند به طور جدی مانع پیشرفت در حوزه‌ی دلبستگی مکانی گردیده است.

بر این اساس پژوهش حاضر با هدف دستیابی به چارچوبی مفهومی از دلبستگی مکانی و عوامل مؤثر بر آن، ضمن مروری بر ادبیات دلبستگی مکانی با استفاده از فرآیند تحلیل شبکه‌ای به ارزیابی عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی در محلات شهری پرداخته است. نتایج مطالعات حاضر حکایت از آن دارد که از میان ۲۸ زیرمعیار مورد بررسی، تنها تأثیر ۲۱ زیرمعیار دارای تأثیر تأیید گردیده بر دلبستگی مکانی می‌باشند که از میان آنها نیز طول مدت سکونت، پیوندهای اجتماعی و خاطره‌انگیزی به ترتیب با وزن نهایی ۰,۰۸، ۰,۰۶۱ و ۰,۰۵۱ در مقایسه با سایر زیرمعیارها از

۱-استادیار گروه شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان

۲-کارشناس ارشد طراحی شهری دانشگاه هنر اصفهان

b.zamani@aui.ac.ir

۲- تاریخ وصول: ۹۵/۱/۲۳

urb.honarvar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۲۲

بیشترین اهمیت برخوردار می‌باشند. علاوه بر این بررسی مؤلفه‌های ۶ گانه‌ی دموگرافیک، کالبدی - فضایی، عملکردی - رفتاری، تجربی زیبایی‌شناختی، تجربی ادراکی و زیست‌محیطی، بیانگر تأثیرگذاری تمام مؤلفه‌ها بر دلبستگی مکانی بوده که مؤید ساخت سه‌بعدی (شناختی، احساسی و رفتاری) دلبستگی مکانی است.

واژگان کلیدی: دلبستگی مکانی، عوامل دلبستگی مکانی، فرآیند تحلیل شبکه

مقدمه

محلات را می‌بایست مهمترین حلقه‌ای دانست که بعد از خانه، افراد را به محیط پیرامونی‌شان متصل می‌سازد. محلات به دلیل ساخت ویژه‌ی خود که قلمرویی اجتماعی را به صورت کالبدی متبلور می‌سازند، از نقش بسزایی در اجتماع‌پذیری ساکنان، شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی و احساس رضایت، امنیت، هویت و عزت نفس ساکنان برخوردار هستند و از همین روست که امروزه دگرباره محلات و اجتماعات محلی از اهمیت بسزایی در فرآیند برنامه‌ریزی و طراحی جوامع انسانی برخوردار گردیده‌اند. دلبستگی مکانی از جمله موضوعات معاصر در حوزه‌ی علوم محیطی است که به دلیل مورد توجه قرار دادن پیوندهای (مکانی - اجتماعی) ساکنان با محیط زندگی‌شان، از اهمیت والایی در نزد جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان، طراحان و مدیران شهری برخوردار است به گونه‌ای که نگاهی موشکافانه به کارکردهای دلبستگی مکانی و تأثیر آن بر احساس امنیت (رولز، ۱۹۹۰)، هویت (مالپاس، ۲۰۰۸)، سرمایه‌ی اجتماعی (واکسمن، ۲۰۰۶؛ لویکا، ۲۰۱۰)، بهزیستی فردی (تئودوری، ۲۰۰۱)، عزت نفس (تویگر-رُس و اوزل، ۱۹۹۶)، رضایتمندی از زندگی (بونیتو و دیگران، ۱۹۹۹)، حس انسجام (لویکا، ۲۰۱۰)، قلمروپایی و دفاع از قلمرو (مکاندرو، ۱۳۹۲؛ آلتمن و لو، ۱۹۹۲) و رفتارهای اکولوژیکی حامی محیط (بت و دیگران، ۲۰۰۳)، به وضوح اهمیت و نقش دلبستگی مکانی به محلات شهری را در زندگی معاصر روشن می‌سازد.

با این وجود پیشینه‌ی نه چندان طولانی توجه به دلبستگی مکانی در دوران معاصر در کنار تنوع و کثرت حوزه‌های مختلف درگیر این حوزه از دانش بشری (همچون روان‌شناسی،

جغرافیا، جامعه‌شناسی، معماری و شهرسازی)، آنچنان بر ابهامات پیرامون این حوزه از دانش مکان افزوده است که عمدتاً برنامه‌ریزان و طراحان شهری را از توجه مستقیم به دلبستگی مکانی بازداشته است و دلبستگی مکانی را در چارچوب نگاه‌های کل‌گرا به دیگر حوزه‌های دانش شهرسازی سپرده است. تنوع و تکثر حوزه‌های مختلف در تحقیقات دلبستگی مکانی سبب گردیده تا هر یک از تحقیقات صورت پذیرفته به فراخور اقتضائات حوزه‌ی نظری خویش، بر یک یا چند بعد از ابعاد دلبستگی مکانی تمرکز کرده و از نگاهی جامع و فراگیر که دلبستگی مکانی ساکنان را در قلمرویی کالبدی - اجتماعی و در چارچوب زندگی اجتماعی ساکنان محلات شهری مورد مطالعه قرار دهد، باز دارد که همین امر نیز باز داشتن ایشان را از توجه به عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی ساکنان به محلات شهری به همراه داشته است.

بر این اساس پژوهش حاضر با هدف ساختار بخشی به تعاریف موجود و دستیابی به چارچوبی مفهومی از دلبستگی مکانی و عوامل مؤثر بر آن، که توأمان ابعاد مختلف دلبستگی مکانی (اجتماعی، روانی، مکانی و ...) را مد نظر قرار داشته باشد، ضمن مروری بر ادبیات دلبستگی مکانی، عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی در محلات شهری را با استفاده از فرآیند تحلیل شبکه‌ای (ANP) ارزیابی نموده است که بدین منظور در وهله‌ی نخست با مروری بر پیشینه و تعاریف دلبستگی مکانی، عوامل دلبستگی مکانی از سوی نظریه‌پردازان مختلف معرفی گردیده و سپس با بهره‌گیری از نظر کارشناسان و متخصصان، با استفاده از روش وزن متوسط به ارزیابی و رتبه‌بندی عوامل دلبستگی مکانی در محیط نرم‌افزاری Super Decision به عنوان نرم افزار عامل فرآیند تحلیل شبکه پرداخته است.

دلبستگی مکانی

پیشینه و تعاریف

مفهوم دلبستگی یا پیوندپذیری نخستین‌بار در نظریه‌ی رشد و نمو بولبای (بولبای، ۱۹۶۹) و به منظور تشریح پیوندهای عاطفی میان نوزادان و مراقبان بیان گردید. بولبای با استفاده

از دستاوردهای کارکردشناسی، نظریه‌های سایبرنتیک و اطلاعات، روان‌تحلیل‌گری، روان‌شناسی تجربی، نظریه‌های یادگیری، روان‌پزشکی و رشته‌های مرتبط، پایه‌های نظری و سرفصل‌های اصلی نظریه‌ی دلبستگی را در مجموعه‌ی سه جلدی معروف خود «دلبستگی و فقدان» (دلبستگی ۱۹۶۹، جدایی ۱۹۷۳ و فقدان ۱۹۸۰) ارائه نمود. این نظریه به توضیح این نکته می‌پردازد که چگونه نوزاد از نظر هیجانی نسبت به شخصی که وظیفه‌ی مراقبت و نگهداری از وی را بر عهده دارد، دلبسته می‌شود و نیز چگونه هنگامی که از این شخص جدا می‌شود، دچار تنش و تنیدگی می‌گردد. از این‌روی به عقیده بولبای دلبستگی را می‌بایست دربرگیرنده‌ی چهار ویژگی اساسی زیر دانست (مظاهری، ۱۳۷۷):

- **حفظ نزدیکی:** تمایل به نزدیک بودن به کسانی که به آن‌ها دلبسته‌ایم.
 - **پناهگاه امن:** بازگشتن به نزد فردی که به آن دلبسته‌ایم، به هنگام مواجهه با خطر یا تهدید
 - **پایه مطمئن:** فردی که به آن دلبستگی وجود دارد، پایه مطمئن و قابل اتکایی برای کودک به وجود می‌آورد تا به کشف محیط و جهان پیرامونش بپردازد.
 - **اندوه جدایی:** اضطراب ناشی از عدم حضور فردی که به آن دلبسته‌ایم (همان).
- در حوزه علوم محیطی طرح مفهوم دلبستگی و به بیان دقیق‌تر دلبستگی مکانی را می‌بایست همزمان با شکل‌گیری پارادایم مکان و توجه به اهمیت تجارب حسی و پیوندهای مردم- مکان در دهه ۱۹۶۰ میلادی دانست که از آن جمله می‌توان به مطالعات بچلارد و ایلی‌اید در حوزه مطالعات پدیدارشناسی اشاره نمود. با این وجود نخستین تعاریف دلبستگی مکانی توسط استوکلز و شوماخر (۱۹۸۱) و تیلور، گاتفردسون و براور ارائه گردیده است. از نظر استوکلز و شوماخر (۱۹۸۱) دلبستگی مکانی شامل ارزیابی پتانسیل مکان در ارتباط با برآوردن نیازهای فرد، پاسخگویی به انتظارات و توقعات فردی و نیز پشتیبانی از آمال و اهداف وی در مقایسه با دیگر مکان‌ها می‌باشد. لذا اتکای مکانی (دلبستگی مکانی عملکردی یا دلبستگی مکانی عینی) نتایج رفتاری بودن در مکان در مقایسه با سایر مکان‌ها می‌باشد که دربرگیرنده سه بعد اساسی است:

- توانایی پاسخگویی مکان به نیازهای فرد یا به عبارت دیگر فرصت‌هایی که یک مکان برای رفع نیازهای وی فراهم می‌کند و به وجود یا امکان مشارکت در فعالیت‌های خاص در مکان اشاره دارد.

- تأثیرات حسی در رابطه با مکان: احساس مثبت یا منفی نسبت به مکان
- میزان تجارب قبلی فرد از مکان مبتنی بر تعداد تجارب قبلی از مکان‌های مشابه، تعداد دفعات حضور و میزان توقف در مکان (دانشپور و دیگران، ۱۳۸۸).

علاوه بر این شماری از محققان، دلبستگی مکانی را در یک چارچوب تبادلی مشتمل بر تجارب روان‌شناسی، اجتماعی و زمانی مورد مشاهده و بررسی قرار داده‌اند. به عنوان مثال از نظر براون و پرکینز "دلبستگی مکانی متضمن پیوندهای تجربه شده مثبت می‌باشد، پیوندهایی که گاهی بدون آگاهی رخ داده و در طول زمان از علقه‌ها و روابط شناختی، احساسی و رفتاری میان افراد و یا گروه‌ها با محیط کالبدی اجتماعیشان توسعه می‌یابد" (براون و پرکینز، ۱۹۹۲: ۲۸۴). واکس من نیز با تعریف دلبستگی مکانی به مثابه مجموعه‌ای از احساسات که به طور عاطفی فرد را به یک مکان خاص پیوند می‌دهد، توسعه‌ی روابط میان مردم و مکان‌ها را عامل اصلی دلبستگی مکانی معرفی نموده و بر این عقیده است که تجربه‌ی مکان برای هر فرد منحصر به فرد بوده و مستقیماً با تجارب زیسته وی مرتبط می‌باشد (واکسمن، ۲۰۰۶).

رابین‌اشتاین و پارمله (۱۹۹۲) نیز با تمرکز بر بعد احساسی و شناختی دلبستگی مکانی، آن را به مثابه تجربه‌ای مثبت از مکان معرفی نموده که نتیجه‌ی اعتقادات و احساسات مثبت فرد در فرآیند تعامل و معنابخشی به مکان بوده و مبین احساسات فرد به یک موقعیت جغرافیایی است که فرد را به آن مکان گره می‌زند. از نظر ایشان در فرآیند دلبستگی به مکان است که فضا برای فرد مبدل به مکان می‌شود و فرد ارتباط خود با سایرین و مکان را توسعه می‌دهد (به نقل از دانشپور و دیگران، ۱۳۸۸). بر این اساس رابین‌اشتاین و پارمله چهار سطح مختلف از دلبستگی مکانی را تبیین می‌کند که بر اساس آن درحالیکه مردم در پایین‌ترین سطح، بدون هیچ احساس قوی یا خاطرات شخصی، صرفاً واجد آشنایی با مکان هستند، در عالی‌ترین سطح، مکان را درونی می‌سازند به گونه‌ای که مرزهای میان فرد و مکان برداشته

شده و هویت شخصی فرد و هویت مکانی در هم تنیده می‌گردد (به نقل از مک‌اندرو، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

تعریف دیگر کلاسیک از دل‌بستگی مکانی، هویت مکانی است که عمدتاً با طرح از سوی پروشانسکی از سوی بسیاری از محققان به منظور ارجاع به مفهوم دل‌بستگی مکانی مورد استفاده قرار گرفته است به گونه‌ای که در اغلب منابع منتشر شده، دل‌بستگی مکانی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از هویت انسانی در نظر گرفته شده است و یا بطور متقابل با استفاده از مفاهیمی که بطور مستقیم به هویت ارجاع می‌دهند از قبیل "هویت مکانی" یا "هویت جامعه محلی" تشریح گردیده است.

با این وجود به عقیده‌ی لویکا (۲۰۰۸) توافقی بر سر اینکه چگونه دل‌بستگی مکانی و هویت مکانی به یکدیگر مرتبط می‌گردند، وجود ندارد. در پاره‌ای موارد این مفاهیم، مترادف با یکدیگر انگاشته شده و در موارد دیگر ممکن است یکی از ایشان تحت مفهوم دیگر تعریف گردد. به عنوان مثال درحالی‌که دل‌بستگی عاطفی به مکان با استفاده از واژه‌هایی همچون ریشه‌داری (توان، ۱۹۷۷) و درونیت وجودی^۱ (رلف، ۱۹۷۶) توسط جغرافیدانان انسانی به لحاظ پدیدارشناسی هم‌سطح هویت مکانی در نظر گرفته می‌شود. در موارد دیگر دل‌بستگی مکان تحت مفهوم هویت مکان قرار گرفته و یا مقدم بر آن فرض گردیده است. برای نمونه اگرچه به عقیده‌ی جیولیانی دل‌بستگی مکانی احساسی یا هویت مکانی به معنای احساسات و عواطف مردم پیرامون یک مکان خاص است که می‌تواند ریشه در عوامل کالبدی یا اجتماعی داشته باشد (خبیری، ۱۳۹۱: ۲۶)، به عقیده‌ی ویلیامز و واسکه هویت مکانی نوعی دل‌بستگی عاطفی به مکان بر پایه‌ی اهمیت نمادین مکان به عنوان ظرف عواطف و ارتباطات است که به زندگی فرد معنا می‌بخشد و دارای سطوح مختلف فردی، گروهی یا اجتماعی (که نمادی از نشانه‌ها، معانی مشترک و تعاملات مشترک درون گروه‌ها و جوامع است) و سطح عامه (تصورات و توافقات توده‌ی مردم که به وسیله‌ی رسانه‌ها، دولت و دیگر نهادها، به صورت دیکته شده، سطحی و مبتنی بر معانی نمادهای مشترک است) است (ویلیامز و واسکه، ۲۰۰۳).

حس مکان، ترجمه‌ی مدرن عبارت لاتین «روح حافظ مکان»، حوزه‌ی دیگر از ادبیات مکان است که گاهی با دل‌بستگی مکانی تداخل می‌یابد. بر این اساس درحالی‌که شماری از نظریه‌پردازان دل‌بستگی مکانی را به عنوان سطحی از حس مکان معرفی نموده‌اند، بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان سعی نموده‌اند تا دل‌بستگی مکانی را در چارچوب حس مکان مفهوم‌سازی نمایند. به عنوان مثال اگرچه شامای با معرفی دل‌بستگی مکانی به عنوان چهارمین سطح از حس مکان بر این عقیده است که دل‌بستگی مکانی سطحی از سطوح حس مکان است که فرد در ارتباط عاطفی پیچیده با مکان قرار دارد. بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان سعی نموده‌اند تا دل‌بستگی مکانی را در چارچوب حس مکان مفهوم‌سازی نمایند. به عقیده‌ی این دسته از محققان، حس مکان به عنوان نگرشی عام و کل‌گرا نسبت به مکان در نظر گرفته می‌شود که توأمان بازنمون‌کننده‌ی عرصه‌های مختلف شناختی (باورها و ادراکات)، انگیزشی (احساسات و عواطف) و رفتاری (تعهدات و تمایلات رفتاری) نسبت به مکان است (یورگنسن و استدمن، ۲۰۰۶). در این چارچوب مفهومی از حس مکان، دل‌بستگی مکانی عمدتاً متناظر با بعد احساسی حس مکان در نظر گرفته می‌شود.

عوامل دل‌بستگی مکانی

همچنان که بیان گردید طرح مفهوم دل‌بستگی مکانی را باید همزمان با شکل‌گیری پارادایم مکان و توجه به اهمیت تجارب حسی و پیوندهای مردم-مکان در دهه ۱۹۶۰ میلادی دانست. با این وجود در رهگذر زمان تعاریف مختلفی از دل‌بستگی مکانی از سوی نظریه‌پردازان مختلف ارائه گردیده است که هر کدام بر یک یا چند بعد رفتاری، شناختی و احساسی تمرکز یافته است. با این وجود دل‌بستگی مکانی را باید پیوندهای مکانی دانست که توأمان بازنمون‌کننده‌ی عرصه‌های مختلف شناختی (باورها و ادراکات)، انگیزشی (احساسات و عواطف) و رفتاری (تعهدات و تمایلات رفتاری) نسبت به مکان است. به عبارت دیگر دل‌بستگی مکانی را باید برآمده از دلایل مختلفی شناختی، احساسی و رفتاری دانست که پیوند فرد با مکان را تسهیل می‌نماید و از همین روی از عوامل مختلف فردی، اجتماعی و کالبدی می‌توان به عنوان عوامل تسهیل‌گر پیوندهای مکانی و دل‌بستگی مکانی یاد

نمود.

عوامل فردی

شواهد بسیاری وجود دارند که مؤید نقش عوامل و ویژگی‌های فردی در فرآیند دلبستگی مکانی ساکنین به محلات شهری هستند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مالکیت، قومیت و طول مدت سکونت اشاره نمود. به عنوان مثال درحالی‌که به عقیده‌ی بسیاری از محققان، طول مدت سکونت و به عبارت دیگر مدت زمان سکونت در مکان را باید مهمترین و استوارترین عامل پیشگویی‌کننده‌ی فردی از دلبستگی مکانی دانست (شامای و ایلاتف، ۲۰۰۵؛ لالی، ۱۹۹۲؛ براون و پرکینز، ۲۰۰۳) که به طور مستقیم و غیر مستقیم دلبستگی مکانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تحقیقات دیگر بیانگر دلبستگی بیشتر مالکان خانه‌ها نسبت به مستاجران و یا ساکنان خانه‌های عمومی است (لویکا، ۲۰۱۰).

علاوه بر این رابطه منفی میان تنوع (عمدتاً نژادی) در محلات و دلبستگی اجتماعی به طور غیرمستقیم توسط پوتنام (۲۰۰۰) و لویکا (۲۰۱۰) مورد تأیید قرار گرفته است، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد تنوع نژادی در محلات به صورت غیر مستقیم، به واسطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و از طریق تحت تأثیر قرار دادن هنجارهای اعتماد و علقه‌های محله‌ای، دلبستگی مکانی را به شیوه‌ای منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عوامل اجتماعی

به عقیده‌ی بسیاری از نظریه‌پردازان، دلبستگی مکانی اساساً مفهومی اجتماعی بوده و بیش از آنکه منوط به عوامل کالبدی باشد، در نتیجه و در ارتباط با عوامل اجتماعی و روابط میان افراد صورت می‌پذیرد (آلمن و لو، ۱۹۹۲: ۷). به عبارت دیگر دلبستگی مکانی در واقع نه دلبستگی به مکان، بلکه دلبستگی به مردمانی است که در مکان زندگی می‌کنند. به عنوان مثال فرید (۱۹۶۳) در یک تحقیق تجربی با مطالعه‌ی دلبستگی مکانی در یک محله کاملاً ویران مشاهده نمود که اگرچه به لحاظ کالبدی، محله دچار ویرانی و فرسایش گردیده است؛ با این وجود در نتیجه‌ی روابط اجتماعی میان همسایگان، ساکنان محله دلبستگی بالایی را به محله‌ی خود ابراز می‌نمایند. بنابراین در ادامه به مهمترین عوامل و ویژگی‌های اجتماعی که

توسط پژوهش‌های مختلف مورد تایید قرار گرفته است، اشاره خواهد گردید.

پیوندهای اجتماعی

روابط و غلقه‌های اجتماعی از اصلی‌ترین عوامل اجتماعی پیشگویی‌کننده‌ی دلبستگی مکانی است که به شیوه‌های متفاوت توسط نظریه‌پردازان مختلف عملیاتی و مورد سنجش واقع گردیده است. به عنوان مثال از نظر ریولین (۱۹۸۷) ارتباط با اجتماع، پیوند مردم با مکانی را که در آن با مکان به صورت یک کلیت در می‌آیند، می‌آفریند. به عقیده‌ی کاساردا و یانوویتز (۱۹۷۴) نیز روابط محلی در کنار طول مدت سکونت از پیشگویی‌کننده‌های اصلی دلبستگی مکانی است. آلمن و لو (۱۹۹۲) نیز با اشاره به نقش روابط اجتماعی در ایجاد و تقویت تجارب مکانی روابط و غلقه‌های اجتماعی را از عوامل اصلی دلبستگی مکانی معرفی می‌نمایند.

شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی و عضویت در آن‌ها را باید از جمله عوامل اجتماعی دلبستگی مکانی دانست که به دلیل تحت تأثیر قرار دادن دیگر عوامل اجتماعی دلبستگی مکانی از اهمیتی دوچندان برخوردار هستند. به عنوان مثال لویکا ضمن اشاره به نقش روابط و غلقه‌های اجتماعی در فرآیند دلبستگی به مکان، این روابط و غلقه‌ها را به منظور دلباختگی^۱ به مکان ناکافی دانسته و وجود یک شبکه‌ی اجتماعی محلی را ضروری می‌داند که به نوبه‌ی خود اهمیت تعاملات غیر رسمی برای مشارکت و سازمان‌دهی اجتماع را مورد تایید و اثبات قرار می‌دهد. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر اینکه شبکه‌های اجتماعی از طریق عضویت افراد می‌توانند روابط و غلقه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند، همچنانکه پوتنام خاطر نشان می‌سازد دیگر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد و همیاری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مشارکت

سومین رکن از سرمایه‌ی اجتماعی که در ارتباط مستقیم با شکل‌گیری دلبستگی مکانی است

مشارکت است که می‌تواند به دو صورت مشارکت در رخدادهای و رویدادها و مشارکت در فعالیت‌های غیررسمی و مدنی تبلور یابد. به عنوان مثال نتایج مطالعات نشان می‌دهد که برگزاری رویدادها، مراسم و آیین‌ها، فستیوال‌ها، جشن‌ها، مراسم دوره‌ای و فعالیت‌های ورزشی در مکان به شکل‌گیری و تقویت دلبستگی مکانی کمک می‌نماید (رلف، ۱۹۷۶؛ ریولین، ۱۹۸۷، آلمن و لو، ۱۹۹۲). در واقع رخدادهای و رویدادها از سویی سبب شکل‌گیری تجارب زیسته مکانی گردیده و از سویی دیگر زمینه‌ساز معنامندی مکان و به تبع آن دلبستگی به مکان هستند.

اعتماد

از اعتماد هم به عنوان نتیجه و هم یکی از اجزای سرمایه‌ی اجتماعی یاد شده است که نقش بسزایی را در تقویت سایر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی عهده‌دار است. به عنوان مثال پایتون و همکارانش با مطالعه بر روی ۴۵۱ بازدیدکننده‌ی پناهگاه حیات وحش دریافتند که همبستگی مثبتی میان اعتماد فردی و سازمانی، که به نوبه‌ی خود، یک پیش‌بینی‌کننده‌ی با اهمیت از فعالیت‌های مدنی و دلبستگی به مکان وجود دارد. از این‌روی به عقیده ایشان اعتماد از طریق تأثیرگذاری بر سایر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، دلبستگی مکانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پایتون و دیگران، ۲۰۰۵).

امنیت

بسیاری از محققان بر این باورند که پیوندهای عاطفی با مکان پیش‌نیاز تعادل روانی و سازگاری هستند که به تقویت احساس آسایش و امنیت کمک می‌نمایند (مکاندرو، ۱۳۹۲: ۲۹۶)، به عنوان مثال آلمن و لو، کنترل و ایمنی را از جمله کارکردهای دلبستگی مکانی معرفی نموده‌اند. دووی (۱۹۵۸) و رلف (۱۹۷۶) نیز با تأکید بر نقش دلبستگی در سلامت روانی افراد، بی‌خانمانی را یک نیستی اجتماعی معرفی می‌نمایند که بیانگر فقدان دلبستگی مکانی است (به نقل از مک‌اندرو، ۱۳۹۲: ۳۰۱). اسکنل و گیفورد نیز به پیروی از بولبای با رد ادعای فروید مبنی بر ریشه‌دار دانستن دلبستگی در برآوردن نیازهای زیستی بر این عقیده‌اند که نخستین کارکرد دلبستگی فراهم آوردن حس امنیت است.

عوامل کالبدی

با وجود چشم‌پوشی از نقش ویژگی‌ها و کاراکترهای کالبدی مکان در تحقیقات سنتی دلبستگی مکانی، تحقیقات معاصر دلبستگی مکانی نشان‌دهنده‌ی اهمیت عوامل کالبدی و فیزیکی در فرآیند دلبستگی مکانی است. به عنوان مثال در سایه‌ی مطالعات متأخر آشکار گردیده است که اگرچه ساختارهای اجتماعی مکان حائز اهمیت هستند اما این محیط و بستر فیزیکی است که به این ساختارها فرم و محدوده می‌بخشد. بنابراین مکان‌ها همچنان که دربرگیرنده‌ی تجارب انسانی و تأویل‌ها هستند شامل زمینه و بستر فیزیکی نیز می‌گردند (استدمن، ۲۰۰۳). برای نمونه آیزن‌هائر و همکارانش با اشاره به روابط دوسویه و متقابل میان مکان‌ها و روابط اجتماعی، با تحقیق بر روی علل تداعی معانی خاص مکانی برای مردم از سوی مکان‌ها دریافتند که پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان به طور مساوی به دو دسته علل مرتبط با خانواده و دوستان (۳۶،۹٪) و ویژگی‌های محیطی (۳۴،۲٪) تقسیم می‌گردد (آزنهائر و دیگران، ۲۰۰۰). علاوه بر این اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) بر این عقیده هستند که دلبستگی مکانی می‌تواند به طور مشهود بر ویژگی‌های فیزیکی مکان متکی باشد که در ادامه شماری از ایشان ذکر خواهد گردید:

ثبات و تداوم کالبدی - فضایی

نتایج چندی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی تأثیر مثبت ثبات کالبدی فضایی مکان در شکل‌گیری و تقویت دلبستگی مکانی است. به عنوان مثال تحقیقات زیبایی‌شناسی محیط نشان می‌دهند از آنجا که سایت‌ها و بناهای تاریخی حس تداوم با گذشته را برقرار ساخته و سنت‌ها، ارزش‌ها، معانی و خاطرات فرد یا گروه را تجسم می‌بخشند، دلبستگی به مکان را تسهیل می‌نمایند. بنابراین به طور کلی مردم مکان‌های تاریخی را (که دارای نشانه‌ها و آثاری از گذشته است) به محلات و مکان‌های دارای معماری مدرن ترجیح می‌دهند (ناسار، ۱۹۹۸). همچنین بُنیتو و همکارانش (۱۹۹۹) دریافتند که دلبستگی مکانی در ارتباط با اراده به حفظ و نگهداری ثبات کالبدی - فضایی بوده و به طور خاص با احساس سوگ و ماتم به هنگام جدایی از مکان خصوصاً در اوایل جدایی پدیدار می‌گردد.

قلمرو

دیگر ویژگی فیزیکی محیط که از طریق تحت تأثیر قرار دادن حس مالکیت، پیوندهای اجتماعی و ... دلبستگی مکانی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد قلمرو است. قلمرو می‌تواند از طریق تنظیم خلوت، آنچنانکه آلتمن نیز بیان می‌دارد تقویت‌کننده‌ی تعاملات اجتماعی باشد. بر همین اساس بنیتو و همکارانش (۱۹۹۹) بر این عقیده‌اند که خلوت از طریق افزایش کیفیت تعاملات و حس کنترل می‌تواند دلبستگی به مکان را تحت تأثیر قرار دهد.

فضاهای عمومی

دسترسی به فضاهای عمومی دیگر ویژگی فیزیکی است که همچنان که پوتنام خاطرنشان می‌سازد به عنوان یکی از عوامل اجتماعی‌سازی مردم می‌تواند از طریق تشویق و تقویت تعامل و ارتباط با همسایگان و دوستان (پوتنام، ۲۰۰۰: ۶۰۸) دلبستگی مکانی را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این به نظر می‌رسد به دلیل ثبات کالبدی این فضاها در طول زمان، این فضاها برای تداعی نمودن تداوم فضا-زمان به مثابه فضاها و نقاط یادآور شهری عمل نموده که تجارب، معانی و خاطرات مکانی افراد و گروه‌های را بازنمون می‌نمایند. به عنوان مثال کورپلا و همکارانش (۲۰۰۹) با مطالعه بر روی ثبات نمونه‌ای از مکان‌های مورد علاقه مردم در طول زمان و مکان‌هایی که دارای بیشترین دلبستگی هستند دریافتند که ارجح‌ترین مکان‌ها برای دلبستگی، نواحی‌ای از محله از قبیل پارک‌ها، فضاهای سبز و فضاهای عمومی هستند که در طول زمان بیشترین ثبات را داشته‌اند. لویکا (۲۰۰۸) و بنتو و همکارانش (۱۹۹۹) نیز دریافتند وجود فضاهای سبز محلی در ارتباط مستقیم با دلبستگی به محله قرار دارد.

ارزش معمارانه و کیفیت زیبایی‌شناختی

تحقیقات نشان می‌دهند که کیفیت زیبایی‌شناختی ساختمان‌ها نیز از طریق برانگیختن عواطف و احساسات می‌تواند دلبستگی مکانی را تحت تأثیر قرار دهند. به عنوان مثال لویکا در مطالعات خویش بر روی ویژگی‌های فیزیکی محله که دلبستگی مکانی ساکنین را تحت تأثیر قرار می‌دهند دریافت که وجود ساختمان‌های مطلوب به لحاظ زیبایی‌شناسی دارای رابطه‌ی مستقیم با دلبستگی مکانی است (لویکا، ۲۰۱۰). همچنین بنتو و همکارانش نیز دریافتند که

مطلوبیت زیبایی‌شناختی ساختمان‌ها دارای همبستگی مثبت (۰,۱۷) با دلبستگی مکانی است (بنیتو و همکارانش، ۱۹۹۹).

کارآیی (دسترسی به خدمات و تجهیزات)

دسترسی به خدماتی و تجهیزات دیگر متغیری است که از طریق تحت تأثیر قرار دادن بعد رفتاری و ارضای نیازها و آمال افراد می‌تواند دلبستگی مکانی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال بنیتو و همکارانش با مطالعه رضایتمندی سکونتی و دلبستگی مکانی در محلات شهر رم ضمن مشاهده همبستگی مثبت میان رضایتمندی سکونتی و دلبستگی مکانی دریافتند که دسترسی به خدمات و تجهیزاتی همچون خرده‌فروشی‌ها، مراکز فرهنگی و بهداشتی، مراکز آموزشی، مراکز ورزشی و ... موجبات افزایش دلبستگی مکانی را فراهم می‌آورد (بنیتو و همکارانش، ۱۹۹۹). همچنین کمیس (۱۹۹۰) نیز بر این عقیده است که دلبستگی اجتماعی بر اساس امکانات و تجهیزاتی است که در محیط حاضر است.

نگهداری و مدیریت

نتایج برخی از تحقیقات دلبستگی نشان می‌دهد که ویژگی‌هایی از محیط همچون سکوت، آرامش، پاکیزگی، فقدان آلودگی و بی‌نظمی که بطورکلی در ارتباط با نگهداری و مدیریت مکان هستند نیز می‌توانند دلبستگی مکانی را تحت تأثیر قرار دهند. به عنوان مثال هارلن و همکارانش (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های گردآوری شده از مطالعات گسترده بر روی فونیکس دریافتند که فقدان آلودگی و بی‌نظمی و کنترل درک شده مردم بر روی ناحیه‌ی مسکونی در کنار ثبات و پایداری محله و طول مدت سکونت مهمترین عوامل پیشگویی‌کننده‌ی شور محله‌ای (دلبستگی مکانی) است. همچنین لوبکا در مطالعات خویش دریافت که وجود نواحی آرام و ساکت، و فقدان خشونت و آشفتگی به تقویت دلبستگی مکانی کمک می‌نماید (لوبکا، ۲۰۱۰).

ترافیک عبوری

وضعیت آمد و شد و کیفیت پیاده‌مداری دیگر ویژگی فیزیکی است که همچنانکه پوتنام خاطر نشان می‌سازد به عنوان یکی از عوامل اجتماعی سازی مردم می‌تواند از طریق تشویق

و تقویت تعامل و ارتباط با همسایگان و دوستان (پوتنام، ۲۰۰۰: ۴۰۸) دل‌بستگی مکانی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال سوگی هارا و اوانس (۲۰۰۰) نشان دادند که مهمترین عامل پیشگویی‌کننده‌ی دل‌بستگی مکانی در میان ساکنان اجتماعات بازنشستگی، وضعیت آمد و شد و ترافیک عبوری، فاصله‌ی پیاده‌روی نزدیک با مراکز فعالیتی، فاصله‌ی عملکردی کوتاه با همسایگان و دسترسی به باغچه‌های مشترک و محصور بیرون از خانه است.

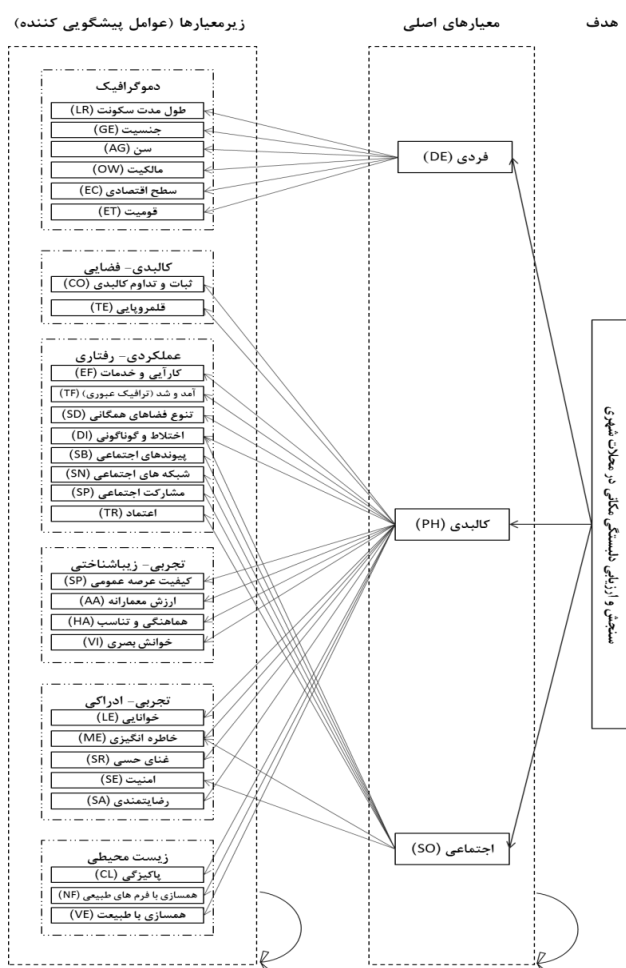
فرآیند تحلیل شبکه‌ای

فرآیند تحلیل شبکه‌ای (ANP) حالت عمومی AHP و از جمله روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره است که استفاده از آن در سال‌های اخیر و با توجه به در نظر گرفتن ارتباطات پیچیده میان عناصر از طریق جایگزینی ساختار سلسله‌مراتبی با ساختار شبکه‌ای افزایش پیدا کرده است. در واقع فرآیند تحلیل شبکه‌ای هر موضوع و مسأله را به مثابه شبکه‌ای از معیارها و زیرمعیارها که با یکدیگر در خوشه‌هایی جمع شده‌اند در نظر می‌گیرد، به گونه‌ای که در یک شبکه، بازخورد و ارتباط متقابل بین و میان خوشه‌ها را میسر می‌سازد. بنابراین فرآیند تحلیل شبکه‌ای را می‌توان متشکل از دو سلسله‌مراتب کنترل و ارتباط شبکه‌ای دانست که ارتباط بین هدف، معیارها و زیرمعیارها را شامل شده و ضمن تأثیرگذاری بر ارتباط درونی سیستم، ارتباط شبکه‌ای وابستگی بین عناصر و خوشه‌ها را شامل می‌شود (زبردست، ۱۳۸۹). بر همین اساس و با توجه به اینکه معیارها و زیرمعیارهای به کار گرفته شده در این پژوهش دارای وابستگی متقابل و درونی با یکدیگر هستند، از فرآیند تحلیل شبکه‌ای بهره گرفته شده است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

تبیین مدل دل‌بستگی مکانی در محلات شهری بر اساس ساختار شبکه‌ای

اولین مرحله از فرآیند تحلیل شبکه‌ای تبدیل مسأله به یک ساختار شبکه‌ای است که می‌تواند از طریق طوفان ذهنی و یا هر روش مناسب دیگری صورت پذیرد. بر این اساس با توجه به تعاریف و عوامل پیشگویی‌کننده‌ی اشاره شده از سوی نظریه‌پردازان مختلف و نیز مقیاس تحلیلی تحقیق حاضر که معطوف به مقیاس محله، به مثابه‌ی قلمروی کالبدی - اجتماعی بوده و از همین رو توجه به لایه‌های مختلف سازنده محلات

(گلکار، ۱۳۸۹) را ضروری می‌سازد، عوامل یا معیارهای اصلی دل‌بستگی مکانی را می‌توان عبارت از سه دسته عوامل دموگرافیک، اجتماعی و کالبدی دانست که تحت ۲۸ عامل پیشگویی‌کننده (زیرمعیار)، در قالب ۶ مؤلفه‌ی دموگرافیک، کالبدی فضایی، عملکردی رفتاری، تجربی زیبایی‌شناختی، تجربی ادراکی و زیست محیطی قابل تقسیم‌بندی هستند (شکل شماره ۱).



شکل شماره ۱: مدل دل‌بستگی مکانی در محلات شهری

تبیین ساختار کلی سوپر ماتریس

پس از تشکیل ساختار شبکه‌ای میان متغیرها که از هدف آغاز و به زیرمعیارها ختم می‌شود باید ساختار کلی سوپر ماتریس ناموزون یا همان سوپر ماتریس اولیه نیز مشخص گردد. بر این اساس با توجه به ساختار سه سطحی مدل دل‌بستگی مکانی در نظر گرفته شده متشکل از سه سطح هدف، معیارها و زیرمعیارها، سوپر ماتریس اولیه را باید ماتریسی 3×3 دانست که در آن W_{21} بردار نشان‌دهنده‌ی اثرات هدف بر روی معیارها، W_{32} بردار نشان‌دهنده‌ی اثرات معیارها و W_{33} به ترتیب بیانگر تأثیر درونی میان معیارها و زیر معیارها است.

$$W = \begin{bmatrix} & \text{هدف} & \text{معیارها} & \text{زیرمعیارها} \\ \text{هدف} & 0 & 0 & 0 \\ \text{معیارها} & W_{21} & W_{22} & 0 \\ \text{زیرمعیارها} & 0 & W_{32} & W_{33} \end{bmatrix}$$

ساختار سوپر ماتریس اولیه (ناموزون)

تشکیل ماتریس‌های مقایسه‌ای و تعیین بردارهای اولویت

پیش از تشکیل ماتریس ناموزون ضروری است تا هر یک از بردارهای موجود در ساختار سوپر ماتریس اولیه (W_{21} , W_{22} , W_{32} , W_{33}) محاسبه گردند که این مهم از طریق تشکیل ماتریس‌های مقایسه‌ای میان عناصر صورت پذیرفته است. بر این اساس مشابه مقایسه‌های دودویی که در AHP انجام می‌شود، علاوه بر عناصر تصمیم در هر یک از خوشه‌ها که بر اساس میزان اهمیتشان در ارتباط با معیارهای کنترلی دو به دو مقایسه می‌گردند، وابستگی‌های متقابل میان عناصر یک خوشه نیز باید در این مرحله دو به دو مورد مقایسه قرار گیرد که بدین منظور از روش وزن متوسط بهره گرفته شده است. مرحله‌ی اول. مقایسه‌ی دودویی معیارهای اصلی (W_{21}): همچنان که پیشتر نیز اشاره گردید مقایسه‌ی دودویی معیارهای اصلی با بهره‌گیری از قضاوت گروهی و بر اساس مقیاس ۹ کمیتی ساعتی و به همان ترتیبی که در فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی مورد

استفاده قرار می‌گیرد صورت پذیرفته است که بر اساس آن اهمیت نسبی معیارهای اصلی (عوامل سه‌گانه ی دموگرافیک، کالبدی و اجتماعی) در ارتباط با هدف پژوهش (دلبستگی مکانی) مورد سنجش قرار گرفته و سپس بردار ویژه ی هر یک از ایشان محاسبه گردیده است (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: مقایسه دودویی معیارهای اصلی

$$W_{21} = \begin{bmatrix} ۰,۱۰۹ \\ ۰,۳۳۱ \\ ۰,۵۵۸ \end{bmatrix}$$

بردار ویژه	(So)	(Ph)	(De)	
۰,۱۰۹	۴,۳	۳,۶	۱	دموگرافیک (De)
۰,۳۳۱	۲	۱		کالبدی (Ph)
۰,۵۵۸	۱			اجتماعی (So)

ضریب سازگاری (CR): ۰,۰۲۸

مرحله ی دوم: مقایسه دودویی وابستگی درونی معیارهای اصلی (W_{22})

جدول شماره ۲: ماتریس W_{22}

$$W_{22} = \begin{bmatrix} ۰,۰۰۰ & ۰,۰۰۰ & ۰,۰۰۰ \\ ۰,۶۶۶ & ۰,۰۰۰ & ۱ \\ ۰,۳۳۳ & ۱ & ۰,۰۰۰ \end{bmatrix}$$

بردار ویژه	اجتماعی	کالبدی	
۰,۳۳۳	۰,۵	۱	کالبدی
۰,۶۶۶	۱	۲	اجتماعی

ضریب سازگاری (CR): ۰,۰۰۰

به منظور دستیابی به ماتریس وابستگی درونی معیارهای اصلی، نخست و پیش از هر اقدامی می‌بایست مشخص گردد کدام یک از معیارهای اصلی (دموگرافیک، کالبدی و اجتماعی) با دیگر معیارهای اصلی دارای ارتباط متقابل یا تک سویه هستند که این مهم با مرور مبانی نظری و نیز بهره‌گیری از نظر کارشناسان و صاحب‌نظران حاصل آمده است. بر این اساس، برای درک وابستگی‌های بین معیارهای اصلی با یکدیگر و دستیابی به عناصر ماتریس W_{22} ، ضریب اهمیت هر یک از معیارهای اصلی (با توجه به وابستگی میان آن‌ها) با استفاده از مقایسه دودویی میان سایر معیارها (با کنترل معیار مفروض) صورت پذیرفته است. به عنوان مثال به منظور محاسبه ی ضریب اهمیت عامل دموگرافیک از مقایسه دودویی دو عامل کالبد و اجتماع (با کنترل کردن عامل دموگرافیک) استفاده گردیده است. نحوه ی سؤال کردن ضریب اهمیت در این مورد بدین

صورت بوده است که: اهمیت نسبی «معیار کالبد» در مقایسه با «معیار اجتماع» وقتی که «معیار دموگرافیک» کنترل شود چقدر است؟ در نهایت نیز به منظور تکمیل ماتریس W22، ضریب اهمیت تمامی معیارهای اصلی با استفاده از مقایسه‌ی دودویی سایر معیارها در ماتریس W22 گرد آمده است که در جدول شماره‌ی ۲ قابل مشاهده است.

مرحله‌ی سوم. مقایسه‌ی دودویی زیرمعیارهای هر یک از معیارهای اصلی (W32): در این مرحله ضریب اهمیت هر یک از زیرمعیارهای مربوط به معیارهای اصلی سه‌گانه مشابه مراحل پیشین محاسبه گردیده است که از آن جمله، مقایسه‌ی دودویی زیرمعیارها مرتبط با معیار اصلی اجتماعی، به عنوان نمونه در جدول شماره‌ی ۳ نشان داده شده است. در نهایت و با مقایسه‌ی دودویی زیرمعیارهای دو معیار اصلی دیگر، می‌توان ماتریس W32 را به شرح زیر مشاهده نمود.

جدول شماره‌ی ۳: مقایسه‌ی دودویی زیرمعیارهای مرتبط با معیار اصلی "اجتماعی (SO)"

زیرمعیارها	(SB)	(SN)	(SP)	(TR)	(SE)	(DI)	بردار ویژه
پیوندهای اجتماعی (SB)	۱						۰,۲۲۶
شبکه‌های اجتماعی (SN)	۱,۲۸	۱					۰,۱۷۵
مشارکت اجتماعی (SP)	۱,۴۲	۱,۱۱	۱				۰,۱۵۸
اعتماد (TR)	۱,۳۶	۱,۰۶	۱/۱,۰۴	۱			۰,۱۶۵
امنیت (SE)	۱,۶۰	۱,۲۵	۱/۱,۰۵	۱,۱۷	۱		۰,۱۴۰
اختلاط و گوناگونی (DI)	۱,۶۹	۱,۳۲	۱,۱۸	۱,۲۴	۱,۰۵	۱	۰,۱۳۳

ضریب سازگاری (CR): ۰,۰۰۰

مرحله‌ی چهارم. مقایسه‌ی دودویی وابستگی درونی زیرمعیارها (W33)

به منظور سنجش وابستگی درونی زیرمعیارها، نخست با بهره‌گیری از ادبیات به دست آمده از مرور موضوع و نظر خبرگان، ارتباط متقابل میان مولفه‌ها (به صورت یک طرفه یا دوطرفه) مشخص گردیده و سپس مشابه مراحل پیشین وابستگی درونی میان زیرمعیارها محاسبه گردیده است که از آن جمله مقایسه‌ی دودویی زیرمعیارهای دارای وابستگی با زیر معیار پیوندهای اجتماعی به عنوان نمونه در جدول شماره‌ی ۴ نشان داده شده است.

جدول شماره ۴: مقایسه دودویی زیرمعیارهای دارای وابستگی با زیر معیار پیوندهای اجتماعی

بردار ویژه	(SA)	(ME)	(SE)	(TR)	(SP)	(SN)	
۰,۱۸۵						۱	شبکه‌های اجتماعی (SN)
۰,۱۶۱					۱	۱/۱,۵۱	مشارکت اجتماعی (SP)
۰,۱۴۲				۱	۱/۱,۱۲۹	۱/۱,۳	اعتماد (TR)
۰,۱۲۲			۱	۱/۱,۱۶۸	۱/۱,۳۲	۱/۱,۵۱۹	امنیت (SE)
۰,۲۱۰		۱	۱,۳۲	۱,۱۳۱	۱,۴۷۱	۱,۱۳۱	خاطره‌انگیزی (ME)
۰,۱۷۸	۱	۱/۱,۱۷۸	۱,۴۶	۱,۲۴۹	۱,۱۰۶	۱/۱,۰۴۱	رضایتمندی (SA)

ضریب سازگاری (CR): ۰,۰۰۰

محاسبه‌ی ماتریس خوشه‌ای

ماتریس خوشه‌ای ماتریسی است که میزان تأثیرگذاری هر یک از خوشه‌ها را برای دستیابی به اهداف منعکس نموده و از مقایسه‌ی دودویی خوشه‌ها در چارچوب ساختار سوپر ماتریس اولیه (ناموزون) حاصل می‌شود. بر اساس پیشنهاد ساعتی، برای به دست آوردن اهمیت نسبی خوشه‌ها در سوپر ماتریس اولیه لازم است ماتریس خوشه‌ای به گونه‌ای محاسبه شود که خوشه‌های ستونی آن به عنوان عناصر کنترلی در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر، خوشه‌های ستونی غیر صفر سوپر ماتریس اولیه (ناموزون) با خوشه‌های دیگر واقع در آن ستون، مقایسه‌ی دودویی شوند تا بردار اهمیت هر یک از خوشه‌های ستونی به دست آمده و نهایتاً با در کنار هم گذاشتن بردار اهمیت هر یک از خوشه‌ها، ماتریس خوشه‌ای به دست آید (زبردست، ۱۳۸۹). بر این اساس با توجه به ساختار سه سطحی مدل شبکه‌ای دلبستگی مکانی در محلات شهری که متشکل از سه خوشه هدف، معیارها و زیرمعیارها است، ضروری است تا خوشه معیارها و زیرمعیارها با یکدیگر مورد مقایسه قرار گیرند که نتایج آن در جدول شماره‌ی ۵ و ماتریس آن نشان داده شده است.

زیرمعیارها	معیارها	معیارها	معیارها
معیارها	۰	۱/۳	۱
زیرمعیارها	۰	۱	۳
زیرمعیارها	معیارها	هدف	
زیرمعیارها	۰	۰	
معیارها	۰	۰	
هدف	۰	۰	

ضریب سازگاری (CR): ۰,۰۰۰

محاسبه‌ی سوپر ماتریس حد

در این مرحله به منظور تشکیل سوپر ماتریس حد، نخست با جایگزینی ماتریس‌های مقایسه‌ای (W21, W22, W32, W33) در سوپر ماتریس اولیه، سوپر ماتریس ناموزون شکل یافته و سپس از طریق ضرب سوپر ماتریس ناموزون در ماتریس خوشه‌ای، سوپر ماتریس موزون یا آنچه ساعتی آن را ماتریس تصادفی می‌نامند؛ ماتریسی که جمع عناصر ستونی آن برابر با ۱ است، به دست آمده است. در نهایت نیز به منظور به دست آوردن سوپر ماتریس حد و آشکارسازی تأثیر نسبی درازمدت هریک از عناصر، سوپر ماتریس موزون به توان رسانیده شده تا همه‌ی عناصر سوپر ماتریس با یکدیگر برابر گردند.

بحث

همچنانکه پیشتر نیز اشاره گردید هدف از به حد رساندن ماتریس موزون، آشکار سازی تأثیر نسبی درازمدت هریک از عوامل بر دل‌بستگی مکانی است. بر این اساس همانگونه که از مشاهده جدول وزن نهایی زیرمعیارها (جدول شماره ۶) برمی‌آید از میان ۲۸ زیرمعیار (عامل پیشگویی کننده) مورد بررسی، به جز هفت زیرمعیار سن، وضعیت اقتصادی، جنسیت، مالکیت، رویت‌پذیری، همسازی با فرم‌های طبیعی و همسازی با طبیعت (سبزینگی) که دارای وزن نهایی صفر بوده و از همین روی مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند، تأثیرگذاری سایر زیرمعیارها بر دل‌بستگی مکانی مورد تأیید قرار گرفته است. علاوه بر این از میان ۲۱ زیرمعیار مورد تأیید، زیرمعیارهای طول مدت سکونت، پیوندهای اجتماعی و خاطره‌انگیزی به ترتیب با وزن نهایی ۰,۰۸، ۰,۰۶۱ و ۰,۰۵۱ از بیشترین اهمیت در فرآیند دل‌بستگی مکانی ساکنان به محلات شهری برخوردار هستند.

غناى حسی نیز با وزن نهایی ۰,۰۰۰۶ از کمترین میزان اهمیت برخوردار است. همچنین از میان مؤلفه‌های ۶ گانه مورد بررسی مؤلفه‌های عملکردی رفتاری و تجربی ادراکی به ترتیب با وزن نهایی ۰,۲۱۵، ۰,۱۵۹ از بیشترین وزن در میان مؤلفه‌های مورد بررسی برخوردار بوده (جدول شماره ۷) که به نوبه‌ی خود در کنار دیگر مؤلفه‌های مورد بررسی مؤید نقش ابعاد سه‌گانه‌ی شناختی، احساسی و رفتاری در فرآیند دلبستگی مکانی است. به عبارت دیگر همانگونه که در جمع‌بندی چارچوب نظری نیز بیان گردید دلبستگی به مکان می‌تواند بر اساس دلایل مختلفی صورت پذیرد و افراد به دلایل متفاوت به یک مکان احساس دلبستگی نمایند؛ برخی به دلیل ارتباط و پیوند شناختی با یک مکان به آن وابسته می‌گردند، برخی به دلیل پیوندهای عاطفی و احساسی و برخی نیز به دلایل رفتاری و حمایت‌هایی که یک مکان از اهداف، آمال، نیازها و الگوهای رفتاری فرد به عمل می‌آورد.

جدول شماره ۶: وزن نهایی زیرمعیارهای دلبستگی مکانی

وزن نهایی	زیرمعیارها (عوامل پیشگویی‌کننده)	وزن نهایی	زیرمعیارها (عوامل پیشگویی‌کننده)
۰,۰۴۶۲۷	۱۵. مشارکت اجتماعی	۰	۱. سن
۰,۰۳۸۰۴	۱۶. اعتماد	۰	۲. وضعیت اقتصادی
۰,۰۰۴۶۱	۱۷. کیفیت عرصه عمومی	۰,۰۱۱۰۱	۳. قومیت
۰,۰۰۶۰۳	۱۸. ارزش معمارانه و کیفیت زیباشناختی	۰	۴. جنسیت
۰,۰۰۱۰۲	۱۹. هماهنگی و تناسب	۰	۵. مالکیت
۰	۲۰. رویت پذیری	۰,۰۸۰۴۲	۶. طول مدت سکونت
۰,۰۲۷۲۶	۲۱. خوانایی	۰,۰۱۰۶۷	۷. ثبات و تداوم کالبدی فضایی
۰,۰۵۱۸۹	۲۲. خاطره انگیزی	۱	۸. قلمرو
۰,۰۳۲۹۷	۲۳. امنیت	۰,۰۰۰۷۷	۹. کارآیی
۰,۰۰۰۰۶	۲۴. غناى حسی	۰,۰۰۰۶۸	۱۰. ترافیک عبوری
۰,۰۴۷۷۴	۲۵. رضایتمندی	۰,۰۰۰۹۹	۱۱. تنوع فضاهای همگانی
۰,۰۰۴۱۱	۲۶. پاکیزگی	۰,۰۱۹۵۵	۱۲. اختلاط و گوناگونی
۰	۲۷. همسازی با فرم های طبیعی	۰,۰۶۱۷۸	۱۳. پیوندهای اجتماعی
۰	۲۸. همسازی با طبیعت (سبزینگی)	۰,۰۴۷۲۰	۱۴. شبکه‌های اجتماعی

جدول شماره ۷: وزن نهایی مؤلفه‌های دلبستگی مکانی

وزن نهایی	زیرمعیارها (عوامل پیشگویی‌کننده)
۰,۰۹۱	۱. دموگرافیک
۰,۰۱۷	۲. کالبدی - فضایی
۰,۲۱۵	۳. عملکردی - رفتاری
۰,۰۱۱	۴. تجربی زیبایی شناختی
۰,۱۵۹	۵. تجربی - ادراکی
۰,۰۰۴	۶. زیست محیطی

نتیجه‌گیری

دلبستگی مکانی از جمله موضوعات معاصر در حوزه‌ی علوم محیطی است که نخستین بار در نظریه‌ی رشد و نمو بولبای و به منظور تشریح پیوندهای عاطفی میان نوزادان و مراقبان بیان گردید پس از آن همزمان با شکل‌گیری پارادایم مکان و توجه به اهمیت تجارب حسی و پیوندهای مردم-مکان در دهه ۱۹۶۰ میلادی و نیز روشن گردیدن تأثیر آن بر احساس امنیت، هویت، سرمایه‌ی اجتماعی، حس اجتماع، رفاه عاطفی و سلامت جسمانی، به‌زیستی فردی و ... مورد توجه قرار گرفته است.

با این وجود مروری بر ادبیات نظری موجود پیرامون این حوزه از دانش بشری به وضوح تکثر واژگان بکار گرفته شده و عوامل پیشگویی‌کننده آن را آشکار می‌سازد به گونه‌ای که در بسیاری موارد به دشواری می‌توان مشخص نمود که آیا این پژوهش‌ها پیرامون مفهوم یکسانی صحبت می‌کنند یا خیر.

از خلال مطالعات نظری پژوهش حاضر مشخص گردید که دلبستگی مکانی سطحی از سطوح حس مکان است که دربرگیرنده‌ی ابعاد شناختی، احساسی و رفتاری است. هر یک از این ابعاد نیز می‌تواند توسط عوامل فردی، اجتماعی و کالبدی تحت تأثیر قرار گیرد. به عبارت دیگر دلبستگی مکانی توأمان دربرگیرنده‌ی ابعاد شناختی، احساسی و رفتاری است که در برآورده شدن و ارضای هر یک از این ابعاد هر سه عوامل فردی، اجتماعی و کالبدی که در این تحقیق بر اساس ۲۸ زیرمعیار مشخص گردیده‌اند، به

میزان‌های متفاوت می‌توانند اثرگذار باشند. همچنین مشخص گردید که هر یک از معیارها و زیرمعیارهای مورد نظر در این پژوهش دارای وابستگی متقابل و درونی با یکدیگر هستند، که همین مسأله بهره‌گیری از تحلیل سلسله‌مراتبی را به منظور ارزیابی و رتبه‌بندی ایشان ناکارآمد می‌سازد.

بر این اساس با بهره‌گیری از قضاوت گروهی و نظر ده تن از کارشناسان و صاحب‌نظران در فرآیند تحلیل شبکه‌ای، ۲۸ زیرمعیار مورد بررسی قرار گرفت که در نهایت تأثیر بلندمدت ۲۱ معیار تأیید گردید. از میان ۲۱ زیرمعیار تأیید شده نیز طول مدت سکونت، پیوندهای اجتماعی و خاطره‌انگیزی به ترتیب بیشترین وزن نهایی ۰,۰۸، ۰,۰۶۱ و ۰,۰۵۱ را به خود اختصاص داده که بیانگر اهمیت بیشتر ایشان در مقایسه با سایر عوامل در فرآیند دلبستگی مکانی ساکنان به محلات شهری است و از همین رو باید از این ۳ زیرمعیار به عنوان عوامل اصلی پیشگویی‌کننده‌ی دلبستگی مکانی در محلات شهری یاد نمود. علاوه بر این بررسی مؤلفه‌های ۶ گانه‌ی دموگرافیک، کالبدی-فضایی، عملکردی-رفتاری، تجربی زیبایی‌شناختی، تجربی ادراکی و زیست محیطی بیانگر تأثیرگذاری تمامی مؤلفه‌ها بر دلبستگی مکانی بوده که به نوبه‌ی خود مؤید ساخت سه‌بعدی (شناختی، احساسی و رفتاری) دلبستگی مکانی است.

منابع

- خبیری، سمانه. (۱۳۹۱). تدوین چارچوب طراحی شهری محله‌های شهری با رویکرد دلبستگی مکانی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس.
- دانشپور، سید عبدالهادی؛ سپهری مقدم، منصور؛ چرخچیان، مریم. (۱۳۸۸). تبیین مدل دلبستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۳۸، صص ۳۷-۴۸.
- زبردست، اسفندیار. (۱۳۸۹). کاربرد فرآیند تحلیل شبکه‌ای (ANP) در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، نشریه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۴۱، صص ۹۰-۲۹.
- گلکار، کورش. (۱۳۸۹). جعبه‌ی ابزار طراحی شهری، نشریه‌ی بن، شماره‌ی ۵۰ و ۵۱.
- مظاهری، محمدعلی. (۱۳۷۷). الگوهای دلبستگی نوزادان ایرانی، فصلنامه‌ی روان‌شناسی، شماره‌ی ۴، صص ۳۱۵-۲۹۱.
- مک‌اندرو، فرانسیس. (۱۳۹۲). روان‌شناسی محیطی، ترجمه‌ی غلامرضا محمودی، تهران: نشر و انیا.
- Altman, I. and Low, S. (1992): "Place attachment", New York, Plenum Press.
- Bonaiuto, M., A. Aiello, M. Perugini, M. Bonnes and A. P. Ercolani (1999): "Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment", Journal of Environmental Psychology, Vol.19, pp 331-352.
- Bott, S., J.G. Cantrill, and O.E. Myers. (2003). Place and the promise of conservation psychology. Journal of Human Ecology Review. No.2. pp 100-12.
- Bowlby, J. (1969): "Attachment and Loss. Vol.1: Attachment", New York, Basic Books.
- Brown, B. and D. Perkins, (1992): "Disruptions in place attachment", In I. Altman and S. Low, "Place attachment", New York, Plenum Press.
- Brown, B. B. and , C. M. Werner (1985). Social cohesiveness, territoriality and holiday decorations. Journal of Environment and Behavior. No.27, pp 539-565.
- Brown, B. B., D. D. Perkins and G. Brown (2003): "Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis",

- Journal of Environmental Psychology, Vol.23, pp 259-271.
- Eisenhauer BW., RS. Krannisch, and Dj. Blahna (2000). Attachments to special places on public lands: an analysis of activities, reasons for attachments, and community connections. Journal of Social Natural Resource. No.13. pp 421-441.
 - Harlan, S. L., L. Larsen, E. J. Hackett, S. Wolf, B. Bolin, D. Hope (2005). Neighborhood attachment in urban environments. In Paper presented at the Annual Sociological Association, Philadelphia.
 - Jorgensen B.S., R.C. Stedman (2006). A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions: attachment to, dependence on, and identification with lakeshore properties. Journal Environment Managemen.Vol.79. pp 316-327
 - Lalli, M. (1992). Urban-related identity: Theory, measurement, and empirical findings. Journal of Environmental Psychology. Vol.12, No.4. pp 285-303
 - Lewicka, M. (2005). Ways to make people active: The role of place attachment,cultural capital, and neighborhood ties, Journal of Environmental Psychology, Vol.25, pp 381-395.
 - Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity and place memory: Restoring the forgotten city past, Journal of Environmental Psychology, Vol.28, pp 209-231.
 - Lewicka, M. (2010). "Place attachment: How far have we come in the last 40 years?", Journal of Environmental Psychology, Vol. 31, pp 1-24
 - Malpas, J. (2010). New media, cultural heritage and the sense of place: Mapping the conceptual ground. International Journal of Heritage Studies. Vol.14, No.3. pp 197-209.
 - Nasar, J. L. (1998). The evaluative image of the city. Thousand Oaks: Sage Publications
 - Payton, M.A., D.C. Fulton, and D.H. Anderson (2005). Influence of place attachment and trust on civic action: A study at Sherburne National Wildlife Refuge. Journal of Society and Natural Resources. Vol.18, No.6. pp 511-28
 - Proshansky, H.M. (1978): "The City and Self-Identity", Journal of Environment and Behavior, Vol.10, No.2, pp.147-169.
 - Putnam, Robert (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Touchstone Books by Simon & Schuster Publisher.
 - Relph, E. (1976): "Place and placelessness", London: Pion Limited.
 - Rivlin, L. (1987). The neighborhood, personal identity and group affiliation. In I. Altman and A. Wandersman. Neighborhood and

- Community Environments. New York: Plenum Press
- Rowles, G. D. (1990): "Place attachment among the small town elderly", *Journal of Rural Community Psychology*, Vol.11, pp 103-120.
 - Rubinstein, R. and P. Parmelee (1992). Attachment to place and the representation of the life course by the elderly. In I. Altman & S. Low. *Place attachment*. New York: Plenum Press
 - Shamai, S., and Z. Ilatov (2005). Measuring sense of place: Methodological aspects. *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*. Vol.96. pp 467-476
 - Shumaker, S. A., and R. B. Taylor (1983): "Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place" In "Environmental psychology: Directions and perspectives", N. R. Feimer and E. S. Geller, 219–251, New York, Praeger.
 - Stedman, R.C. (2003). Sense of place and forest science: Toward a program of quantitative research. *Journal of Forest Science*. Vol.49, No.6. pp 9-22
 - Stokols, D., and S.A. Shumaker (1981): "People in places: A transactional view of settings. In *Cognition, social behavior, and the environment*", New Jersey, Lawrence Erlbaum Associates.
 - Sugihara, S., and G.W. Evans (2000). Place attachment and social support at continuing care retirement communities. *Journal of Environment and Behavior*. Vol.32. pp 400-409
 - Taylor, R. B., S. D. Gottfredson and S. Brower (1985): "Attachment to place: discriminant validity, and impacts of disorder and diversity", *American Journal of Community Psychology*, Vol.13, pp 525-542.
 - Theodori, G. L. (2001). Examining the effects of community satisfaction and attachment on individual well-being. *Journal of Rural Sociology*. Vol.66. pp 618-828.
 - Tuan, Y.-F. (1977): "Space and place: The perspective of experience", Minneapolis, University of Minnesota Press.
 - Twigger-Ross, C. L. and D. L. Uzzell, (1996). Place and identity processes. *Journal of Environmental Psychology*. Vol.16. pp 205-220.
 - Waxman, Lisa (2006): "The Coffee Shop: Social and Physical Factors Influencing Place Attachment. *Journal of Interior Design*", Vol.31, No.3, pp 35-53.
 - Williams, D.R., and J.J. Vaske (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Journal of Forest Science*. Vol.49, No.6. pp 830-840.